

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پانچ رَواطِ سیاسی

ایران وائیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد اول - چاپ چهارم

حق چاپ محفوظ

از انتشارات :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء

تهران - ۱۳۵۳

توضیحی بر چاپ چهارم

به تصدیق همه فرهنگ دوستان و اهل کتاب و مطالعه دوره تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ اثری تحقیقی است که مورد استفاده همگان است و در روشن کردن افکار عمومی نسبت باوضاع و احوال ایران و پاره‌ای کشورهای دیگر در قرن نوزدهم اثری شگرف داشته است .

ولی در اینجا ذکر این مطلب لازم است که این کتاب حوادث قرن نوزدهم را بازگو میکند و بنابراین مسائل قرن بیستم دارای وضعی جدا و فصلی جداگانه است و بخصوص در حال حاضر که ایران دارای سیاستی مستقل و ملی است. دیگر چنان اموری مصداق ندارد ولی چون بر هر محقق و پژوهنده‌ای لازم است که از گذشته اوضاع و احوال کشوری که در آن زندگی میکند آگاهی کافی داشته باشد. این کتاب که تا بحال سه مرتبه بچاپ رسیده است و مورد درخواست خوانندگان بسیار است عیناً بدون هیچگونه تجدیدنظری برای مرتبه چهارم چاپ گردیده است .

چاپ از :



شرکت نسبی اقبال و شرکاء



## سخنی چند در تالیف کتاب

از سال یکهزار و سیصد هجری شمسی باین خیال افتادم که تاریخ روابط سیاسی دولت انگلیس را با ایران بنویسم ، چه مدتها بود بکتاب نویسندگان انگلیسی آشنا شده بودم و آنها را مطالعه میکردم و مطالب آنها را درباب ایران یادداشت مینمودم ، این یادداشتها چندین جزوه را تشکیل داده بود و مطالب آنها برای يك کتاب جامع کافی بود .

آن رشته کتبی که مطالعه میکردم عبارت بودند از کتب مورخین و سیاحان انگلیسی ، رجال سیاسی ، صاحب منصبان نظامی ، مأمورین سیاسی که بایران آمده مدتها در ایران مأموریت داشتند ، مورخین انگلیسی که شرح احوال رجال سیاسی را که در مسائل شرق وارد بودند نوشته اند ، مأمورین سیاسی و نظامی که در هندوستان ، افغانستان ، ترکستان و سایر نواحی آسیا و افریقا مأموریت داشتند ، خلاصه نویسندگان معروف انگلیسی که در مدت سیصد و اندی سال در ایران و اطراف ممالک آن سروکار داشتند و از خود نوشتجاتی باقی گذاشته اند ، مدتها مشغول مطالعه آنها بودم و از آنها یادداشت برمیداشتم و آنچه یادداشت میکردم آنها را در کتابچه های مخصوصی که هر کدام بیک موضوع جداگانه اختصاص داشت بترتیب حروف الف و با مینوشتم ، تا در موقع نوشتن کتاب تاریخ سیاسی که در نظر داشتم ، بدانها مراجعه کنم . البته در آن اوقات در روزنامه های یومیه ، هفتگی و ماهیانه نیز مقالاتی که باین موضوع مربوط بود انتشار میدادم . در روزنامه ستاره ایران بمدیری مرحوم حسین صبا ، طوفان بمدیری مرحوم فرخی ، شفق بمدیری آقای علی دشتی ، پیکان بمدیری وثوق همایون پدر مرحوم هژیر ، مجله آینده بمدیری آقای دکتر افشار ، مجله تقدم بمدیری آقای احمد فرامرزی ... موضوع تمام این مقالات راجع به سیاست دولت انگلیس در ایران و آسیا و افریقا بود ، در روزنامه شفق سرخ مقالات مفصل نوشتم ، از سیاست دولت انگلیس در ایران ، مصر و هندوستان بحث کردم . در روزنامه پیکان که پدر مرحوم هژیر منتشر میکرد يك رشته مقالات مفصل تحت عنوان «قربانیهای هند» انتشار دادم ، شاید عدد آن مقالات به سی شماره رسید و مطلب تمام نشد ولی روزنامه برای همیشه تعطیل شد .

«قربانیهای هند» که در روزنامه پیکان نوشته میشد مطالب زیاد داشت ، موضوع آنها در طرز سیاست دولت انگلیس بود که برای حفظ هندوستان عدد ازملا را در این راه

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالت‌های دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در نقاط نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در یک جلد جداگانه تطبیح خواهد رسید و شاید از ۶۰۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق می‌خواهم این خدمت را با انجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی با اینجانب مراجعه نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی‌مضایقه در اختیارشان می‌گذاشتم و صورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود بمراجعه کنندگان میدادم، مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شدهٔ اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آمد با آنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده **نجم‌قلی میرزا حسام‌الدوله معزی** برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیس خود راجع بایران با اینجانب مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را یک نوع خدمتی میدانستم که آنچه تهیه نموده‌ام برایگان در اختیار تقاضا کنندگان بگذارم و می‌گذاشتم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سیاسی یکقرن و نیم اخیر ایران است تطبیح رسانیده در دسترس هموطنان خود بگذارم، در این عمل هیچ قصد و نییتی ندارم جز اینکه ملت ایران بداند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده‌رویی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من می‌گذاشتند، الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران هستند.

در خاتمه لازم بلکه واجب میدانم که ازدوست گرامی و رفیق شفیق خود آقای **حسن گوهر آئین** از صمیم قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بفرد است عبارات این کتاب را تصحیح نموده ضمناً زحمت سرپرستی و تطبیح آنها را لطفاً بعهده گرفته جلد اول را بوجه احسن به پایان رسانیده‌اند.

اینک تمنائیکه از هموطنان خود دارم اینکه اگر باز هم معایبی در این کتاب بنظرشان رسید غمض عین کنند و نواقص آنرا خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنرا بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتهی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۲۸

محمود محمود



قربانی کرده بودند، علاوه بر این قصد داشتیم سه جلد کتاب تاریخی نفیس را که هر یک نویسنده جداگانه داشت بطور پادوقی در روزنامه پیکان بطبع رسانم. موضوع آنها داستان سه نفر از پسران حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس بود که پس از مرگ فتحعلی شاه، پدر آنها فرمانفرما ادعای سلطنت کرد و قشون او منلوب شد، خودش و برادرش حسینعلی میرزا هر دو گرفتار شدند و این سه پسر بر سرستی عمال سیاسی دولت انگلیس بلندن برده شدند که در مقابل محمد شاه از آنها حمایت کنند و وانمود کنند که وارث تاج و تخت کشور ایران هستند.

یکی از کتابها سفرنامه میرزا حسین خان آجودانباشی بود که از جانب محمد شاه مأمور شد و بلندن رفت که از گرفتار عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران شکایت کند، از جمله شکایات یکی هم این بود که چرا به شاهزادگان ایران پناه داده و آنها را وارث تاج و تخت ایران میدانند. این کتاب با مقدمه‌ای که من بآن نوشته بودم در روزنامه پیکان در همان ایام چاپ شد. کتاب دوم سفرنامه‌ای بود که یکی از آن شاهزادگان نوشته بود و حاوی مطالب تاریخی همان ایام بود. سوم دو جلد کتاب بود که فریزر معروف (۱) تحت عنوان «شاهزادگان ایران در لندن» نوشته بود، نیت این بود که آنها نیز در روزنامه پیکان چاپ شود ولی عمر روزنامه مزبور وفا نکرد و تعطیل شد، این کتابها هم بطبع نرسید.

نوشتن این مقالات تاریخی و سیاسی در روزنامه‌ها و مجلات تا سال ۱۳۰۷ شمسی ادامه داشت، پس از آن دیگر چیزی درج‌نشد و مشغول تهیه مطالب و اسناد برای تألیف تاریخ روابط سیاسی شده و پس از تنظیم آنها مشغول نوشتن این تاریخ شدم. جلد اول آن در ۸۵۰ صفحه در سال ۱۳۱۲ شمسی پایان رسید. جلد دوم آن در ۹۰۰ صفحه در سال ۱۳۱۶ و جلد سوم که متجاوز از یک هزار صفحه بود در سال ۱۳۱۹ تمام شد، مطالب این سه جلد، در حدود سه هزار صفحه تا بلوای رژی و الفای امتیاز انحصار توتون و تنباکو که در دست عمال انگلیس بود با تمام رسید، جلد چهارم تا معاهده سال ۱۹۰۷ و جلد پنجم اثرات معاهده ۱۹۰۷ در ایران و اروپا و وقایع ایران در جنگ بین‌المللی اول. تاریخ مادر اینجا ختم میشود که دارای چهار هزار صفحه خطی است ولی در چاپ از روی مقیاس جلد اول قریب به سه هزار و دویست صفحه تخمین میشود با این ترتیب آنچه که تا حال نوشته شده از قرار هر جلدی ۴۰۰ صفحه بالغ بر هشت جلد باندازه جلد اول که در دسترس گذاشته شده خواهد بود.

یادداشتهای زیادی راجع به نواحی و ممالک ترکمان نشین و ایالات خراسان، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس، خوزستان، کرمانشاهان و کردستان از کتب زیادی

که نویسندگان خارجی مخصوصاً خود انگلیسها نوشته‌اند و دخالت‌های دولت انگلیس در مدت یکصد و پنجاه سال در نقاط نامبرده از روی اسناد و مدارک تهیه شده است که اگر مجال و فرصت باشد آنها هم در یک جلد جداگانه بطبع خواهد رسید و شاید از ۶۰ صفحه تجاوز کند. از خداوند متعال توفیق می‌خواهم این خدمت را بانجام رسانم.

در این مدت دوستان و آشنایان بخصوص دانشجویان، حتی مقامات دولتی باینجانب مراجعه نموده‌اند و از اسناد و مدارک تاریخی دوره یکصد و پنجاه سال گذشته که طرف احتیاجشان بوده و لازم داشتند آنچه را که خوانده و یا یادداشت نموده بودم همه را بی‌مضایقه در اختیارشان می‌گذاشتم و صورت کتبی که مطالب مورد احتیاج در آنها نوشته شده بود بمراجعه کنندگان میدادم. مخصوصاً عهدنامه و قراردادهای فراموش شدهٔ اوایل قرن نوزدهم که ندرتاً بدست می‌آمد بآنها میدادم. بخاطر دارم زمانیکه شاهزاده **نجفقلی میرزا حسام الدوله معزی** برای تهیه مطالب تاریخی کتاب نفیس خود راجع بایران باینجانب مراجعه نمود بدون مضایقه آنچه که تهیه نموده بودم و طرف احتیاج ایشان بود همه را در اختیارشان گذاردم و این را یک نوع خدمتی میدانستم که آنچه تهیه نموده‌ام برایگان در اختیار تقاضا کنندگان بگذارم و می‌گذاشتم. اینک نوبت من است که آنچه در مدت سی سال تهیه نموده‌ام و تمام آنها مربوط بتاریخ سیاسی یکقرن و نیم اخیر ایران است بطبع رسانیده در دسترس هموطنان خود بگذارم، در این عمل هیچ قصد و نیتی ندارم جز اینکه ملت ایران بداند در این مدت یکصد و پنجاه سال چه بر آنها گذشته است.

در اینجا باید از دوستان و رفقای خود صمیمانه تشکر کنم که کتابخانه آنها همیشه در اختیار من بوده و هر کتابی که مورد احتیاج بود با میل و گشاده‌رویی برای هر مدتی که لازم بود در اختیار من می‌گذاشتند، الحق اینها معارف پروران حقیقی ایران هستند.

در خاتمه لازم بلکه واجب میدانم که ازدوست گرامی و رفیق شفیق خود آقای **حسن گوهر آئین** ازمصمیم قلب تشکر نمایم. این جوان فاضل و وطن پرست و جدی و پاکدامن در مدت ۱۵ سال در فراهم آوردن مدارک و اسناد لازم برای این تاریخ با من همکاری صمیمانه نموده و با طرز شیوای خود که منحصر بفرد است عبارات این کتاب را تصحیح نموده ضمناً زحمت سرپرستی و طبع آنرا لطفأً بعهده گرفته جلد اول را بسوجه احسن بپایان رسانیده‌اند.

اینک تمنائیکه از هموطنان خود دارم اینکه اگر بازم معایبی در این کتاب بنظرشان رسید غمض عین کنند و نواقص آنرا خود رفع نمایند، اگر خطائی رفته چشم پوشیده و آنرا بطرز نیکی اصلاح فرمایند و منتهی بر من نهند.

تهران ۱۵ آبانماه ۱۳۳۸

محمود محمود



## فهرست مطالب کتاب

		مقدمه - روابط انگلستان با ایران قبل از
از صفحه ۱ تا صفحه ۲۵		قرن نوزدهم میلادی .
۳۹	» ۲۶	فصل اول - ایران در دایره سیاست بین‌المللی.
		فصل دوم - اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای
۵۵	» ۴۰	قرن نوزدهم میلادی
۸۰	» ۵۶	فصل سوم - روابط ناپلئون
۱۱۳	» ۸۱	فصل چهارم - معاهده تیلست و اثرات آن در آسیا و اروپا .
		فصل پنجم - سیاست لرد مینتو فرمانفرمای هندوستان
۱۲۳	» ۱۱۴	راجع با ایران و افغانستان
		فصل ششم - مسافرت میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی
۱۴۰	» ۱۲۴	بلندن و مراجعت او با سرگوراوزلی
۱۵۰	» ۱۴۱	فصل هفتم - اروپا بعد از معاهده تیلست .
۱۸۰	» ۱۵۱	فصل هشتم - وقایع ایران تا انعقاد معاهده گلستان
		فصل نهم - مراجعت سرگوراوزلی بلندن و سفارت
		میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بدربار
۲۱۳	» ۱۸۱	امپراطور روس.
		فصل دهم - اوضاع اروپا در سالهای ۱۸۱۳ -
۲۱۹	» ۲۰۴	۱۸۱۴-۱۸۱۵
		فصل یازدهم - مناسبات انگلستان با ایران بعد از
۲۳۷	» ۲۲۰	معاهده ۱۸۱۴ ( ۱۲۲۹ هجری ).
۲۵۳	» ۲۳۸	فصل دوازدهم - مختصری از اوضاع افغانستان .
		فصل سیزدهم - مناسبات دولت انگلیس با ایران در
۲۵۹	» ۲۵۳	سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی .
		فصل چهاردهم - علل جنگ روس با ایران در سال ۱۲۳۱
		هجری و انعقاد معاهده ترکمانچای در
۲۷۴	» ۲۶۰	سال ۱۲۴۳ هجری .



- ۵ -

فصل یازدهم - معاهده ترکمانچای و النای مواد

۳ و ۴ معاهده نوامبر ۱۸۱۳

از صفحه ۲۷۵ تا صفحه ۳۰۱

فصل شانزدهم - واقعه قتل گریبایدوف وزیر مختار روس.

۳۰۲ ء ۳۱۵ ء

فصل هفدهم - باقی ایام سلطنت قاجار شاه .

۳۱۶ ء ۳۳۶ ء

فصل هیجدهم - سیاست انگلیس در ایران در اوایل

سلطنت محمد شاه

۳۳۷ ء ۳۵۸ ء

فصل نوزدهم - مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر

موضوع هرات

۳۵۹ ء ۳۶۹ ء

فصل بیستم - مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات

دولت انگلیس در افغانستان

۳۷۰ ء ۳۹۰ ء

[www.CheBayadKard.com](http://www.CheBayadKard.com)



## مقدمه

### روابط انگلستان با ایران قبل از قرن

### نوزدهم میلادی

روابط تاریخی بین ایران و انگلستان از دیرزمانی شروع شده که ابتدای آن از نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی مطابق اواخر قرن هفتم هجری است. در آن ایام ایران در تحت لوای امراء مغول بوده و ارغون شاه نواده هلاکو خان در آن حکومت میکرد و ادوارد اول نیز پادشاه انگلستان بود که عالم مسیحیت از جنگهای دوست ساله خود با ممالک اسلامی برای آزادی اورشلیم خسته و فرسوده شده اینک مایل بود با سلاطین مغول از در دوستی درآید شاید بتواند با دست آنها زوال دول اسلامی را فراهم آورد<sup>(۱)</sup>

در عهد شاه ظهreasب صفوی (سال ۹۷۰ هجری مطابق ۱۵۶۲ میلادی)

---

(1) The Middle East in western Politics in the 13 th , 15 th and 17 th Centuries. By V. Minorsky. P 437

ادوارد دوم پادشاه انگلستان در نامه‌ای که به الجایتو مینویسد او را دعوت میکند که تمام سعی و کوشش خود را اعمال کند تا اینکه پیروان منفور پیغمبر اسلام ریشه کن شوند.

To employ all his efforts to uproot the abominable sect of Mohamet.

آنتونی جنکینسون (۱) فرستاده ملکه الیزابت حامل مکتوب ملکه فوق الذکر شاه طهماسب صفوی بوده ، اول ، شهریار صفوی با اجازه حضور داد بعد همین که از عقاید مذهبی او آگاه گردید او را از حضور خویش راند و حکم کرد کسی دنبال او برود و هر جا که از قدم میگذارد جاهای قدم او را معین نماید تا تمام آجرها را عوض کنند (۲) .

در ابتدای قرن پانزدهم هجری مطابق اوایل قرن هفدهم میلادی ایران در تحت سرپرستی شاه عباس کبیر در تمام عالم مسیحی دارای شهرت فوق العاده و مقام بسیار عالی گردید ، داستان شجاعت و مردانگی و بذل و بخشش بی اندازه شاه عباس در آن اوقات شهره آفاق بود بطوریکه از دربارهای دول آن عهد اروپا هر یک

#### (1) Antony Jenkinson.

(۲) جنرال سایکس در کتاب خود موسوم بتاریخ ایران در جلد دوم صفحه ۱۶۸

این واقعه را از قول جنکینسون چنین می نگارد :

« بمن اجازه دادند بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران تشریف حاصل کنم ، من با تعظیم و تکریم تمام بحضور شاه رسیدم و مکتوب علیا حضرت ملکه را تقدیم نمودم ، شاه نامه را از من گرفت و سؤال نمود از کدام مملکت فرنگستان هستم و در این مملکت چه کار دارم من در جواب گفتم شهریارا ؛ بنده از اهل شهر لندن پایتخت انگلستان می باشم که معروف جهان است و از جانب علیا حضرت ملکه انگلستان برسالت فرستاده شده ام مأمورم داخل قرارداد دوستی و اتحاد شده برای تجار انگلستان اجازه تجارت در این مملکت تحصیل نمایم که تجار دریاب و ذهاب آزاد باشند تا بتوانند مال التجاره خودشان را باین مملکت آورده بفروش برسانند و متاع این مملکت را بخارج حمل کنند و این تجارت برای جاه و جلال و شوکت هر دو پادشاه لازم و این عمل برای متاع و محصول هر دو مملکت نافع میباشد .

بدبختانه در این موقع موضوع مذهب و سؤال از آن پیش آمد و شاه از مذهب من سؤال نمود همینکه اقرار نمودم من مسیحی میباشم فریاد شاه بلند شده گفت ای خدا نشناس هیچوقت نمیخواهم با کافران دوستی و سروکار داشته باشم و امر کرد من از حضور او خارج شوم و خیلی خوشحال شدم که در این موقع امر کرد بیرون بروم پس تعظیم نموده خارج شدم و يك نفر از درباریان با يك غربال شن دنبال من روان شد و جاهای پای مرا هر کجا قدم می گذاشتم قدری شن در آنجا غربال میکرد و تا دم دروازه قصر مرا دنبال نمود .



با خواهش و تمنی خواهان دوستی و اتحاد با شاهنشاه ایران بودند .  
 شهرت این ایام سلاطین ایران در این بود که توانسته بودند در مقابل قشونهای  
 عثمانی مقاومت کنند و آنها را از تعقیب فتوحات خودشان در اروپا باز دارند چه  
 پس از تصرف استانبول ترکها با عجله و شتاب تمام سعی مینمودند اروپای مرکزی  
 را تحت استیلای خود در آورند . هر گاه فشار قشون ایران نبود بدون تردید قشون  
 عثمانی، وین پایتخت اتریش و ایالات ایتالی را تصرف نموده بود (۱)  
 در این هنگام است که دو نفر از نجبای انگلستان با عده از انگلیسها در  
 حدود ۷ نفر پس از اخذ تعلیمات لازم از پاپ اعظم در واتیکان از راه آسیای صغیر  
 بدربار شاه عباس کبیر آمدند ، اینها دو برادر بودند بنام سر آنتوان شرلی (۲) و  
 سر رابرت شرلی (۳) که هر دو برادر در خدمت شاه عباس بمقامات عالی نایل شدند .  
 خود سر آنتوان شرلی از طرف پادشاه ایران مأموریت پیدا نمود که بدربارهای  
 دول اروپا برسالت برود ( شرح این داستان در کتابسی جدا گانه است که در عهد  
 ناصرالدین شاه قاجار بفارسی ترجمه گردید و در سال ۱۳۳۵ هجری بهمت عالی  
 مرحوم سردار اسعد بطبع رسید ) .

در این ایام است که بواسطه حمایت های جدی شاه عباس پشای ملل اروپا  
 بایران باز شده از هرملتی یکمده برای تجارت یا کارهای صنعتی و غیره بایران  
 مسافرت میکنند .

در این تاریخ فرمان های زیادی برای امنیت و آسایش و آزادی ملل اروپا  
 و مسیحی از طرف پادشاه صادر شده و در آنها تصریح شده است که تمام ملل مسیحی

(۱) در این تاریخ یکی از سیاسیون اروپا گوید :

« فقط ایرانیها مابین ما و مرکه حایل شدند . اگر ایرانیها نبودند ترکها ما را  
 محو و نابود کرده بودند ، ( تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم صفحه ۱۱ و ۹۳ تألیف  
 پروفیسور برون ) .

(2) Sir Antoin Sherley.

(3) Sir Robert Sherley.

شاهنشاه ایران از هر حیث مصون میباشند .

در این هنگام است که شاه عباس کبیر برای اخراج پرتقالیها از خلیج فارس و جزایر آن با انگلیسها متحد میشود (۱) و پس از اخراج آنها نه تنها به انگلیسها بلکه به تمام ملل اروپا اجازه میدهد که در خلیج فارس تجارت کنند .

در سال ۱۳۵۷ هجری مطابق ۱۶۲۸ میلادی نماینده مخصوص انگلستان موسوم به سرداد مور کوتون (۲) مأمور دربار شاهنشاهی ایران میشود و پس از ورود بایران در اشرف مازندران بحضور شاه میرسد ، شاه از او پذیرائی شایانی نموده و وعده میدهد که مجدداً او را در قزوین ملاقات نماید .

پس از آنکه بقزوین میرسند سرداد مور کوتون مریض بستری شده و پس از چند روزی وفات میکند سال بعد از آن نیز شاه عباس در گذشت . (۳)

با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلسله صفویه نیز پایان رسید و آن یکصد سالی هم که حکمرانی اخلاف سلاطین صفوی پس از مرگ شاه عباس دوام کرد حکم مریض محتضری را داشت که جان کندن آن یکصد سال طول بکشد . این سلسله در اواخر عمر خود چنان ضعیف و ناتوان شده بود که يك عده وحشیان غارتگر افغانی بر آن چیره شده بباقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند (۴)

(۱) مواد و شرایط این قرارداد در جلد دهم کتابهای (اتچی سون Aitchison) درج شده است - (کتابخانه مجلس) .

## (2) Sir Dadmore cotton.

(۳) این داستان در کتاب یادداشتهای روزانه (Robert stodart) که منشی مخصوص سفیر فوق العاده بود بتفصیل آمده است «چاپ لندن ۱۹۳۵» .

(۴) مورخین ایرانی باید در این موضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایران بدون محرک خارجی بوده؟ در این تاریخ دربار شاهسلطان حسین میکوشید بادولت فرانسه و لوئی ۱۴ روابط تجارتي و سیاسی ایجاد کند و محمد رضا بيگ هم برای همین مقصود بدربار لوئی ۱۴ مأمور شد ، در حال در این باب تحقیق بیشتری لازم است .



ولی عمر این پیش آمد ملال انگیز چندان طول نکشید ، یکی از فرزندان رشید ایران قد مردی علم نموده آن ماجراجویان نمک شناس را تنبیه و سرکوبی کامل نمود در این گیر و دار و اغتشاش همسایگان طماع و بداندیش نیز از هرج و مرج ایران استفاده نموده از شمال و عرب دست تعدی و یغما را بطرف سرزمین ایران دراز کردند ولی این نیزچندان دوام نکرد و هر يك بنوبت خود ضرب شصت فرزند رشید ایران را چشیده سر و دست شکسته بداخله مملکتشان رانده شدند .

ایران مجدداً در تحت لوای نادری قدرت و عظمت و جلال دوره شاه عباس کبیر را بدست آورد ، هرات ، قندهار ، کابل و بلخ تا ساحل رود سند بتصرف دولت ایران درآمد و ضمیمه قلمرو شاهنشاه ایران گردید و طرف ساحل غربی سند سرحد مملکت ایران شد .

درسال ۱۱۷۶ هجری مطابق ۱۷۶۳ میلادی در آن هنگام که کریمخان زند تاج شهریاری را زیب فرق خویش قرار داده بود انگلیسها از این شهریار با بذل و بخشش اجازه گرفتند در بوشهر تجارتخانه دایر نموده در اطراف و سواحل خلیج فارس متاع خویش را بفروش برسانند و امتعه ایران را خریداری کنند . این است سواد فرمان کریمخان زند که بانگلیسها اجازه تجارت در ایران داده است :

«مراحم و الطاف بی پایان خداوند بی زوال فتح و فیروزی رانصیب بنده درگاه خود کریم خان زند فرموده او را یگانه حکمران ممالک ایران قرارداد و بوسیله شمشیر اوامینیت و آسایش را در تمام اطراف و نواحی این مملکت برقرار نموده است . از آنجائیکه لطف خداوندی شامل حال است که دوباره جلال و قدرت و عظمت گذشته ایران در آن سرزمین ایجاد شود و تجارت و معاملات در تحت اجرای عدالت کامل رواج پیدا کند الحال نظر باینکه جناب ویلیام آندریو پرایس (۱)

نماینده ملت انگلیس به خلیج فارس وارد شده و دارای اختیارات مخصوص میباشد که در بوشهر ایجاد کارخانه نماید و مستر بن جامین جرویس (۱) را در آنجا مقیم کرده او نیز بموجب دستور نماینده فوق الذکر مستر توماس دورن فرد (۲) و استفن هر میت (۳) رانزد اینجانب فرستاده تا از من فرمانی تقاضا نمایند که اجازه بدهم بموجب سابقه قدیمی که در تجارت این مملکت داشتند مجدداً در آن تجارت نمایند. اینک بمیل و اراده خود و نظر به حسن دوستی که نسبت بملت انگلیس دارم بنماینده فوق الذکر که از طرف پادشاه و کمپانی خود رسالت دارد این مقررات را که غیر قابل تغییر و با ایمان کامل باید محترم شناخته شود بموجب فرمان مخصوص اعطا مینمایم.

کمپانی انگلیس میتواند هر مقدار زمین که برای تجارت خانه خود لازم دارد در بوشهر یا در هر محلی که میخواهد در سواحل خلیج فارس کارخانه بسازد اختیار کند و هر چند توپ بخواهند در آن کارخانه سوار کنند مجاز خواهند بود. در باب حقوق گمر کی هیچ نوع حقوق گمر کی بمتاع انگلیس ها یا بآن متاعی که از ایران خارج میکنند تعلق نخواهد گرفت نه در بوشهر و نه در سایر بنادر خلیج فارس مشروط بر اینکه هیچ وقت احوال یا متاع سایرین را چه واردات باشد و چه صادرات جزء متاع خود قلمداد نکنند.

تجار انگلیسی مجاز می باشند متاع خود را چه در بوشهر و چه در سایر نقاط مملکت بفروش برسانند و هیچ نوع مالیاتی از آنها دریافت نخواهد شد مگر اینکه شیوخ و یا حکام بنادر فقط حق دارند سه درصد از آنها حقوق گمر کی برای متاعی که صادر میکنند دریافت دارند.

هیچ یک از ملل اروپائی حق ندارد متاع پشمی جز انگلیسها بنادر خلیج فارس وارد نماید و هر گاه کسی چنین عملی را انجام دهد بدون ملاحظه متاع او ضبط

(1) Benjamin Jervis. (2) Thomas Durnford.

(3) Stephen Hermit.



دیوان اعلی خواهد گردید .

هر گاه یکی از تجار ایرانی بکمپانی انگلیس حقاََ مدیون شد شیخ محل یا حاکم او را مجبور خواهد نمود قرض خود را تأدیه کند، در صورتیکه حاکم یا شیخ نتواند وصول نماید کمپانی انگلیس خود مجاز خواهد بود بطریقیکه صلاح میدانند طلب خود را از مدیون وصول کند.

در تمام نقاط ایران کمپانی انگلیس میتواند متاع خود را بهر کس که صلاح میدانند بفروش رساند و در هیچ نقطه حاکم یا شیخ حق ندارد از متاع وارده یا صادره آنها جلوگیری نماید.

و قتیکه يك كشتی انگلیسی وارد یکی از بنادر خلیج فارس میشود هیچ يك از تجار مجاز نیستند محرمانه با آنها معامله کنند مگر با اطلاع و رضایت نماینده مقیم کمپانی انگلیس.

هر گاه یکی از کشتی های انگلیسی در سواحل خلیج فارس بخاک نشینند یا شکسته گردد حاکم محل و یا شیخ آنجا حق ندارد از اموال آن برای خود سهمی قائل شود بلکه بعملجات آن کشتی کمک خواهند نمود و آنچه که در قوه دارند مساعدت میکنند شاید بتوان آن کشتی را نجات داداگر نتوان همه را خلاص نمود اقل قسمتی از آن کشتی یا متاع آن را که ممکن بشود نجات خواهند داد.

کمپانی انگلیس و آن اشخاصیکه در حمایت آنها هستند در هر نقطه از نقاط ایران در بجا آوردن مراسم مذهبی خود آزاد هستند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود .

هر گاه سرباز یا ملاح و یا غلامان انگلیسیها در هر قسمتی از ایران فراری شوند بآنها پناه نباید داده شود و یا اینکه آنها را بفرار تشویق کنند بلکه میبایست بانیت خوب آنها را بانگلیسیها تسلیم کنند. البته این قبیل اشخاص را برای دفعه اول وثائنی تنبیه نخواهند نمود.

در هر محلی که انگلیسها دارای تجارتخانه شوند مترجمین و سایر نوکرهای

آنها از ادای هر مالیاتی معاف خواهند بود، همچنین این اشخاص در تحت اوامر آنها بوده و مطیع حاکم آنها خواهند بود و کسی دخالت نخواهد کرد.

در هر جائیکه انگلیسی‌ها مقیم باشند در آنجا یک محل در اختیار آنها خواهد بود که اموات خودشان را در آن محل دفن کنند و هر گاه محتاج به محلی باشند که در آنجا برای خودشان باغی احداث کنند اگر آن زمین متعلق به پادشاه باشد مجاناً واگذار میشود اگر مال غیر باشد یک قیمت عادلانه در مقابل آن خواهند پرداخت، خانه‌ای که سابقاً کمپانی انگلیس در شیراز دارا بوده اینک من آن را با آب و باغچه که ضمیمه آن بوده بانگلیس‌ها مسترد میدارم. (خاتمه)»

مطالب ذیل بمیل کریمخان زند در ذیل فرمان علاوه گردیده است:

«نظر بآنچه که سابقاً معمول بوده انگلیسها مجاز میباشند اجناسی که لازم دارند و باب انگلستان و هندوستان میباشد از تجار ایرانی خریداری نمایند مشروط بر اینکه این خرید و فروش بین انگلیسها و ایرانیان برضایت طرفین و بقیمت عادلانه انجام گیرد، انگلیسها مجاز نیستند تمام و جوه مال التجاره خودشان را که در ایران بفروش میرسانند بخارج حمل کنند زیرا که این عمل انگلیسها مملکت ایران را از حیث ثروت و مکت فقیر خواهد نمود و در نتیجه بطور کلی تجارت ایران صدمه خواهد دید.

در هر نقطه که انگلیسها برای تجارت اقامت مینمایند به هیچوجه نباید اسباب زحمت و اذیت مسلمانان را فراهم آورند و هر قدر جنس یا مال التجاره وارد ایران مینمایند حق تقدم را در خرید به تجار معروف و اشخاص معتبر خواهند داد.

انگلیسها مجاز نیستند مأمن یا پناه باتباع یاغی پادشاه بدهند و حق ندارند آنها را از مملکت ایران بخارج ببرند و باید هر کس که باشد همینکه به آنها پناه برد او را گرفته فوری تسلیم عمال پادشاه ایران بکنند البته برای تقصیرات اول و دوم مجازاتهای سخت نخواهند شد.

انگلیسها به هیچ وجه من الوجوه حق ندارند نمستقیماً نه بطور غیر مستقیم



به دشمن‌های پادشاه ایران مساعدت کنند، هر گاه غفلت نموده مرتکب چنین عملی بشوند مورد غضب شهریارى شده مجازات سخت خواهند دید.

این فرمان در شیراز بتاريخ ۲۳ ذی حجه ۱۱۷۶ مطابق دوم ژوئیه ۱۷۶۳ صادر شده است (انتهی).

کریم خان زند که در عهد خود بعدالت و حسن رفتار معروف بوده در سال ۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی باحال طبیعی وفات نمود، ایران بعد از او نیز دچار هرج و مرج گردید و امنیت مالی و جانی برای چندی از ایران سلب شد، جعفر-خان برادر زاده کریم خان زند در بصره تسلط و اقتدار بهم رسانید و انگلیسها تجارتخانه خودشان را بدانجا نقل دادند و فرمان ذیل را برای امنیت و اطمینان خود از او بدست آوردند.

این است فرمان جعفر خان زند:

« بنام خدای جهان آفرین ، فرمان عالی ، اما بعد ، از آنجائیکه ماهمیشه خواهیم که تجار و قوافلی که در مملکت ما آمد و رفت میکنند در ظل حمایت ما بوده درمهد امن و امان باشند و مطمئنا بکار تجارت خود مشغول شوند و برای مساعدت با آنها آنچه که ما را در قوه باشد در حق آنها دریغ نخواهد شد بنا بر این فرمان مطاع برای تمام حکام و فرماندهان شهرها و قلاع بتمام سرداران و مأمورین جمع-آوری حقوق گمر کی صادر میشود که درباره تمام عمال ملت انگلیس که بقصد تجارت بمملکت ما وارد شده و مشغول تجارت هستند نهایت همراهی و مساعدت مرعی دارند که همه آنها راحت و آسوده بدون مزاحمت احدی در امور تجارتي خود خواه برای متاع وارده خواه برای متاع صادره مشغول باشند و میباید از آنها حمایت و حفاظت شود. عمال دولتی نباید بهیچ اسم و رسمی از آنها مالیات و یا حق راهداری مطالبه کنند و بهیچ عنوانی نباید از نمایندگان ملت انگلیس وجهی مطالبه شود و رفتار شما نسبت بآنها باید طوری دوستانه باشد که آنها بما اطمینان نموده در رفت و آمد خودشان کاملا آزاد باشند و همیشه باید بدون دغدغه خاطر



مشغول تجارت خود بشوند.

در هر موقع که مال التجاره خودشان را بفروش میرسانند در نقل و انتقال وجوه آن مختار میباشند و از طرف شما نباید ممانعتی بعمل آید.

لازم است دوست محترم ما با **لیوز انگلیس** مقیم بصره بخوبی بدانند که عواطف و همراهی ما درباره شما بسیار زیاد و فوق خیال شماهاست و برای امتحان بهتر است بازمایش بگذارند و ملت انگلیس را تشویق کنند که در ایران بتجارت خودشان توسعه دهند در آنوقت مشاهده خواهند نمود ما نهایت درجه برای حفظ امنیت آنها خواهیم کوشید.

بعلاوه هر اندازه متاع ملت انگلیس وارد ایران گردد هیچ مانع و عایقی برای ورود آن سد راه نخواهد بود و آزادانه در هر کجای ایران بخواهند میتوانند متاع خودشان را بفروش رسانند و پس از فروش هم در تحت حفاظت ما آسوده خاطر وجوه آنها بر گردانند ما قول میدهیم که بهیچ اسم و رسم یا عنوانی از آنها وجهی دریافت نداریم و اگر سابقاً قرار بوده حقوق گمر کی مطالبه شود بعد از این فرمان ما بهیچ عنوانی مطالبه حقوق گمر کی نخواهیم نمود و آنچه هم در سابق بر قرار بوده ما آنها را لغو و باطل مینمائیم. از این تاریخ تمام آنها باطل است و فراموش خواهد شد. بتاريخ هشتم ربیع الثانی يك هزار و دوست و دو مطابق هجدهم ژانویه ۱۷۸۸ (انتهی)

دوازده سال بعد از این تاریخ مأمور دیگری از طرف حکومت هندوستان انگلیس بایران آمد که داستان آن بس شگفت انگیز است.

این درموقعی است که بساط سلطنت زندیان با عدل و داد بر چیده شده **آقا - محمد خان قاجار** خاندان آنها را با يك قساوت قلب و با منتهای بی رحمی ریشه کن نمود و نسل آنها را با جلادی تمام بر انداخت و سلسله قاجاریه را تأسیس نمود. حمله هائیکه در قرون گذشته از راه پنجاب و افغانستان به هندوستان شده بود نشان میداد بچه سهولت و آسانی از این نواحی ممکن بود داخل هندوستان گردید ،

علاوه بر این حمله‌های اخیر **نادرشاه افشار** و **احمدخان درانی** راه هجوم و حمله را بمراتب سهلتر نمود. **زمان شاه پسر تیمورشاه پسر و جانشین احمدخان درانی** که يك شهریار جنگجوی و جهانگیر بشمار میرفت در این هنگام (۱۷۹۸ - ۱۷۹۹) جداً مشغول بود سرحدات پادشاهی افغانستان را تا رود گنگ امتداد دهد و بواسطه عدم رضایت راجه‌های هند از تجاوزات انگلیس‌ها در هندوستان **زمان شاه** را بداخله هند دعوت مینمودند و حاضر بودند از روزیکه **زمان شاه** داخل خاک هندوستان شود روزانه يك لك روپیه مخارج جنگی سپاهیان او بدهند. **زمان شاه** نیز مرد میدان این مبارزه بوده با قشونهای نیرومند خود داشت به هندوستان حمله مینمود و تالاهور هم پیش رفته بود.

پادشاه افغانستان در این تاریخ بزرگترین خطر برای هندوستان انگلیس بشمار میرفت و نزدیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق العاده بوحشت انداخت، چاره‌که بنظر آنها رسید فرستادن يك نماینده مطلع بود که با اعتبارات مالی زیاد بدریار شاهنشاه ایران روانه شود. بنا بر این **مهدیعلی خان** نامی ملقب به **بهادر جنگ** که از معروفین رجال آن عهد هندوستان بود از طرف انگلیسها معین و بایران اعرام گردید که شهریار ایرانرا بجلوگیری از **زمان شاه** برانگیزد. مورخین ایران از آمدن این شخص به ایران خیلی باختصار سخن رانده‌اند.

مرحوم **اعتماد السلطنه** در تاریخ **منتظم ناصری** جزء وقایع سال ۱۲۱۴ هجری «مطابق ۱۷۹۹ میلادی» چنین می‌نگارد:

«هم در این سال **مهدیعلی خان** ملقب به **بهادر جنگ** از جانب حکومت هندوستان انگلیس با تحف و هدایا بدربار معلی آمده سلطنت اعلیحضرت **خاقان** کشورستانرا تهنیت و تبریک گفت»

در **ناسخ التواریخ** نیز بهمین اختصار آمدن این شخص ضبط شده است، در **روضه‌الصفای ناصری** این موضوع قدری مفصل‌تر بیان شده که ذیلا عبارات آن نقل میشود:



« در این ایام مهدیعلی خان ملقب به بهادر جنگ از جانب فرمانروای هندوستان نامه و تحفه پادشاه انگلیس را حامل و از راه دریای عمان به بندر بوشهر آمده حکام عرض راه فارس و عراق با اشارت کار گزاران خسرو آفاق مقدم او را پذیره شدند و در اواخر ربیع الاولی ۱۲۱۴ بشرف تقبیل در گاه حضرت پادشاه اسلام مشرف شد نامه و هدایای او از نظر همایون اعلی گذشت و مطبوع طبع مبارک گردید .... چون بعد از نادر شاه افشار احمدخان افغان حکومت افغانستان یافت و اولاد او در کابل و قندهار استقلال داشتند و در این ایام ویلیام چهارم پادشاه انگلیس هندوستان را بتصرف در آورد و از جانب او کمپانی در کلکته هند نشستند چون آوازه استقلال و جلال حضرت خاقانی را استماع کرد چنانکه قانون سلاطین است تهنیت بر آراست و سفیر و تحفه بفرستاد و اظهار دوستی و مودت کرد و ضمناً تمنی نمود که دولت علیه ایران را با دولت بیه انگلیس موافقتی باشد که افغانه قصد تسخیر هندوستان نمایند و سپاه ایران شاه آن طایفه را فارغ و آسوده نگذارند که بفکر عزیمت هندوستان در افتند پس از روزی چند پادشاه حکمت آگاه گیتی پناه مهدیعلی خان نواب را رخصت انصراف داده مخلع و خورسند با جواب نامه ملاطفت ختامه روانه مقصد فرمود (انتهی) »

اینکه در فوق نوشته شد تقریباً تمام آن تفصیلاتی است که مورخین ایرانی در باب آمدن مهدیعلی خان نوشته اند ، در بعضی جاها او را مهدیقلی ضبط نموده اند ولی صحیح آن مهدی علی میباشد و ویلیام چهارم هم در این تاریخ پادشاه انگلستان نبود اما یک مورخ انگلیسی موسوم به واتسون<sup>(۱)</sup> که خود نیز بعدها در بازی سیاست روز وارد بوده و در سفارت انگلیس در تهران سمت منشی گری داشته است در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه که وقایع سنوات از (۱۸۵۰ - ۱۸۵۸) مطابق با (۱۲۱۵ - ۱۲۷۴) را راجع بایران نوشته است در باب آمدن مهدی علی خان و مأموریت او چنین مینگارد :



« کمی بعد از مراجعت فتحعلی شاه از خراسان بطهران از آمدن يك نمايند مختار دولت انگلیس او را خبردار نمودند، مأموریت این شخص این بود که روابط سیاسی بین حکومت هندوستان انگلیس و دربار ایران برقرار نماید این شخص موسوم پور به مهدی علی خان و از جانب حاکم بمبئی مأمور شده بود. مقصود عمده مأموریت او این بود که سعی نماید شاه ایران را حاضر کند تا با افغانها حمله نماید و باین وسیله خیال حکمرانان انگلیس را که در هندوستان استیلا پیدا کرده بودند راحت و آسوده گرداند و انگلیس ها در این هنگام در وحشت بودند که مبادا زمان شاه بهندوستان حمله کند و سعی مینمودند این خطر را بر طرف نمایند. این نماینده مختار حکومت هندوستان انگلیس با خیال آزاد شروع بانجام مأموریت خود نمود در حالیکه ملامت های وجدانی او نیز در موقع انحراف از اصول حقیقت دوستی در او تأثیر نداشت.»

مهدی علی خان در مذاکرات خود بسیار دقیق بود که وزرای دربار ایران حس نکنند که اولیای امور انگلستان در هند از پادشاه افغانستان در وحشت میباشند بلکه سعی داشت نشان بدهد که حکومت هندوستان انگلیس مایل است زمان شاه افغان به هند حمله کند و نتیجه آنرا بفهمد و بداند بچه سهولت میتوان او را شکست داد.

خود مهدی علی خان این مأموریت خود را خوب شرح میدهد. میگوید من در مکاتبات خود مخصوصاً از بردن اسم فرمانفرمای هندوستان خودداری نمودم اما من غیر رسم از فجایع و غارت افغانها در لاهور شرح مفصلي بیان نمودم و مخصوصاً گفتم هزاران سکنه شیعه آن نواحی از ظلم و تعدی افغانها متواری شده بممالک کمپانی شرقی هندوستان انگلیس پناهنده شده اند و علاوه نمودم اگر پادشاه ایران قادر است از تجاوزات پادشاه افغان جلوگیری کند بخداوند لایزال و عالم انسانیت هر دو خدمت کرده است و میگوید من سعی نمودم پادشاه ایران وسایل حرکت محمود شاه افغان و فیروز شاه افغان را که هر دو برادرهای پادشاه افغانستان بودند زودتر فراهم آورد. این دو برادر پادشاه ایران پناهنده شده بودند که مساعدت شاه ایران را جلب نمایند تا بکمک او پیرادر خودشان زمان شاه غلبه کنند.

مهدی علی خان هنگام مأموریت خود يك اعتبارنامه مالی از جانب حکومت

بمبئی همراه داشته و يك كاغذ هم از حكومت بمبئی برای پادشاه ايران حامل بوده و مضمون اين كاغذ مهدی علی را مختار قرار داده بود که هر طور صلاح بدانند و هر قراردادی را که بخواهد با دولت ايران به بندد میتواند ببندد ولی مینویسد اگر چشم وزرای ايران باین اعتبارنامه افتاده بود یقین حاصل میکرد که حكومت هندوستان انگلیس مایل است مساعدت دولت ايران را در باب جلوگیری از افغانها خریداری نماید . مهدی علیخان همینکه موافقت شاه را حس کرد و ملتفت شد که شاه ايران بدون كمك مالی انگلیس حاضراست بافغانستان حمله کند از ارائه دادن كاغذ اعتبارنامه اش خودداری نمود و كاغذ دیگری بجای آن پیش خود تهیه نموده باین مضمون که اواز جانب هندوستان انگلیس بدربارشاهنشاه ايران اعزام شده است که: اولادمرگ پادشاه سابق عموی او تسلیم بدهد و بعد به پادشاه فعلی که جانشین او میباشد تهنیت بگوید .

مأموریت مهدی علی خان بموقیت او خاتمه یافت ، مظفر و منصور درحالی که از انجام مأموریت خود نهایت رضایت را داشت بهندوستان مراجعت کرد و فرمانی هم از شاه ايران تحصیل نمود که هر جا فرانسویها بخواهند بخاك ايران قدم بگذارند آنها را گرفتار کرده و توقیف و حبس نماید (۱)

زمان شاه در پشت دروازه های هندوستان بود که خبر لشکر کشی فتحعلی شاه بطرف افغانستان باو رسید و تا مراجعت نمود قندهار بدست محمود شاه افتاده بود و بعد در جنگی که بین زمان شاه و محمود شاه افغان بكمك قشون ايران اتفاق افتاد زمان شاه شکست خورد و خود زمان شاه و کسان او بدست قشون فاتح گرفتار شدند، وفادارخان وزیر او بدست محمود شاه کشته شد و خود زمان شاه هم از دو چشم نابینا گردید . حكومت هندوستان که مدتها از خوف و وحشت آنان راحتی نداشت اینك با کور شدن او و افتادن سلطنت افغانستان بدست محمود شاه آسوده و راحت شدند .

این بود اوضاع افغانستان در سال ۱۲۱۵ هجری « مطابق با ۱۸۰۰ میلادی »



که سال اول ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان می‌باشد. اما در اینجا لازم است بطور خیلی مختصر از پیدایش و ظهور انگلیس‌ها در هندوستان هم سخن رانده شود چه تمام این مصائب و محن که بر سکنه آسیا وارد آمد و بعدها نیز ساکنین این قاره پهناور گرفتار آن مصائب خواهند بود تمام اینها نتیجه مستقیم و غیر مستقیم استیلای انگلیس‌ها بر هندوستان می‌باشد.

هندوستان از راه خشکی فاتحین زیاد داشته ولی راه دریائی آن را برای حمله بآن مملکت تا اوایل سالهای قرن شانزدهم میلادی کسی نپیموده بود. از ابتدای قرن شانزدهم میلادی اروپائیا بنام تجارت از راه دریا بمرور به هندوستان راه پیدا کردند، اول پرتغالیها بعد از آن هلندیها دنبال آنها فرانسویها پس از آنها انگلیس‌ها در هندوستان پیدا شدند ولی هیچیک از مهاجمین سابق نتوانستند بطور دائم در هندوستان رحل اقامت افکنده در آنجا مقیم باشند و یا اینکه برای خود قسمتهائی از هندوستان را بتصرف در آورده در آن حکمرانی کنند ولی انگلیس‌ها بواسطه قوای بحری که داشتند و استعداد دیگری که در فن سیاست دارا بودند و نیرنگهای اروپائی که بکار بردند بمرور رقبای اروپائی خود را بدست خودی و بیگانه مجبور بترك هندوستان کردند و خودشان برای همیشه هندوستان را تصاحب نموده آنرا چنانکه امروز پیدا است بطور دائم بحیطه تصرف در آوردند (۱)

داستان تسلط انگلیس‌ها بممالک پر عرض و طول هندوستان یکی از وقایع شاذ و نادری است که در تاریخ دنیا کمتر نظیر آن دیده شده است. من در اینجا خلاصه آن را بحدی که برای مقدمه لازم است شرح میدهم چه همانطور که قبلا اشاره شد گرفتاری تمام قاره آسیا در چنگال سیاست بیرحم خونخوار اروپا نتیجه تسلط و تملك ممالک وسیعه هندوستان می‌باشد که بدست انگلیس‌ها افتاده است و در اثر این استیلا تمام ممالک مستقل آسیا استقلال و تمامیت خودشان را در مقابل دسایس و نیرنگهای سیاسی برای حفظ وصیانت هندوستان از دست داده‌اند.